

پیاده‌سازی جلسه‌ی ۶۹ تفسیر سوره‌ی مبارکه‌ی بقره

حجت‌الاسلام و المسلمین قاسمیان - ۵ شنبه ۵ بهمن ۹۶

فهرست مطالب

- خلاصه ۳
- ۱- قوم برگزیده ۵
- ۱-۱- رمز قطب شدن قوم برگزیده، درگیر شدن با قطب ۵
- ۱-۲- عدم راه بازگشت قوم برگزیده در صورت انقلاب کردن Error! Bookmark not defined. ۶
- ۱-۲-۱- جمهوری اسلامی هیچ آبرویی در هیچ جایی ندارد و آنچه آبرو ایجاد میکند؛ انقلاب اسلامی است ۶
- ۱-۳- سنن سخت الهی برای قوم برگزیده ۷
- ۱-۴- پرژکتور خدا روی قوم برگزیده ۷
- ۱-۵- پایان کار قوم برگزیده ۸
- ۱-۵-۱- قَسَتْ قُلُوبُكُمْ؛ پایان کار بنی اسرائیل؛ دیگر دل به انقلابش نمی‌دهد ۸
- ۱-۵-۲- دل در گرو چیزی داشتن، پذیرش عبودیت آن است ۹
- ۲- قاعده‌ی فضل (۹۰ بقره... ..) ... أَنْ يُنَزَّلَ اللَّهُ مِنْ فَضْلِهِ... .. ۹
- ۲-۱- راه‌های بدست آوردن فضل ۱۰
- ۲-۲- فضل‌ها، حسادت‌ها را برمی‌انگیزد (۹۰ بقره... .. بَغْيًا... ..) ۱۰
- ۲-۲-۱- توصیه‌ی قرآن به عدم حسادت: «وَلَا تَتَمَنَّوْا مَا فَضَّلَ اللَّهُ بِهِ بَعْضَكُمْ عَلَى بَعْضٍ» ۱۱
- ۳- سیاست تفریق (۹۱ بقره... .. قَالُوا نُؤْمِنُ بِمَا أُنزِلَ عَلَيْنَا... ..) ۱۲
- ۳-۱- تفریق بین رسل با لسان و غیرت دینی! ۱۳
- ۳-۱-۱- خودتان به حرف خودتان هم پایبند نیستید (...قُلْ فَلِمَ قَتَلْتُمُونِ أَنْبِيَاءَ اللَّهِ مِنْ قَبْلُ إِنْ كُنْتُمْ مُؤْمِنِينَ) ۱۳
- ۳-۲- یکی از سیاست‌های نظام‌های کفر، سیاست تفریق (بین هر چیز) ۱۳
- ۳-۲-۱- نقش اساسی جریان‌ات تفریق‌کننده در زمانه‌ی ما ۱۴
- ۳-۲-۲- لطف کار ائمه، هویت‌سازی جامعه شیعی در دل اهل تسنن ضمن تأکید بر معارف و تأکید بر وحدت ... ۱۵

- ۳-۲-۳- ایجاد خطِ مرزیِ گسلی در بخشی از جامعه مؤمنین یا رؤس توسط دشمن برای ایجاد تفرقه ۱۵
- ۳-۲-۴- فضای رسمی کار قرآن باریک شدن در مرز بحث ولایت نیست ۱۶
- ۴- بحث روز: مرجعیت پذیری در مباحث کلامی- عقیدتی ۱۶
- ۴-۱- لزوم رجوع به مرجع در مباحث کلامی- عقیدتی مانند لزوم رجوع به مرجع در مباحث فقهی ۱۶
- ۴-۲- تشتت در مسایل عقیدتی هست حتی بین علما ۱۷
- ۴-۳- در کلیات عقاید، تحقیق؛ در جزئیات، رجوع به مرجع یا رسیدن به اجتهاد ۱۸
- ۴-۳-۱- رازِ نجات در عدم استکبار ۱۹

خلاصه

جلسه‌ی شصت و نهم تفسیر سوره‌ی مبارکه‌ی بقره با ادامه‌ی مباحث مربوط به «قوم برگزیده» آغاز شد. قوم برگزیده خودش را با قطب درگیر می‌کند و با قطب درگیر شدن، رمز قطب شدن اوست؛ هم در جریان حضرت موسی^{علیه السلام} و هم در جریان خود پیامبر^{صلی الله علیه و آله} می‌بینیم که می‌روند خودشان را با غول مرحله آخر درگیر می‌کنند و در این درگیری با قطب است که نصرت‌های الهی هم می‌رسند. یک نکته‌ی جدی هم در مورد قوم برگزیده هست که وقتی انقلاب کرد، دیگر راه برگشت ندارد، یعنی اگر بخواهد برگردد، کره جنوبی هم نمی‌شود! بازگشت از این راه، بازگشت به دوران ذلّه فی الْحَيَاةِ الدُّنْيَا (اعراف: ۱۵۲) است.

در ادامه، ذیل موضوع «سنن الهی» بیان شد که کسی تصور نکند قوم برگزیده دچار سنن سخت الهی نمی‌شود؛ اینطور نیست که شما کم‌کاری کنی و نتیجه‌ی حاصل از آن را پای امتحانات الهی بگذاری. بعنوان نکته‌ی بعدی باید توجه داشت که پرژکتور خدا روی قوم برگزیده روشن است. در مورد بنی‌اسرائیل، قرآن می‌گوید بعد از اینکه آن‌ها را برگزیدیم و آنچه را فرعون و قوم وی می‌ساختند با بناهایی که بالا می‌بردند ویران کردیم، حالا دیگر از این به بعد، با اینکه این‌ها می‌رسند به قوم جبار، اصلاً کاری به آن قوم جبار نداریم، می‌گوید الان شما (بنی‌اسرائیل) شدید قوم برگزیده و قیام کردید. دیگر همه‌ی مسائل و مصائب و ملامت‌ها و عذاب‌ها، روی شماست؛ پرژکتور روی شماست. همچنین اگر شما قیام کردی، مهم این است که رفته‌رفته آنچه در دلت از آن هوای گذشته بود، برود؛ که آیه در مورد بنی‌اسرائیل نشان می‌دهد که نرفته است: **أَشْرَبُوا فِي قُلُوبِهِمُ الْعِجْلَ** (بقره: ۹۳). (بنی‌اسرائیل) آمده انقلاب‌ها را کرده ولی معلوم است دلش در گرو قبل از انقلاب است، کلاً دیگر دل نمی‌دهد به انقلابش، یعنی به **قَسَتْ قُلُوبِكُمْ** (بقره: ۷۴)، قساوت قلب رسیده است و آنجا دیگر پرونده‌ی قوم بنی‌اسرائیل بسته می‌شود. البته یک حکومت‌هایی به حسب ظاهر ادامه پیدا می‌کند ولی دیگر این قوم، قوم برگزیده نیست. در همین راستا اشاره شد که دل در گرو چیزی داشتن به معنای پذیرش عبودیت آن است؛ در آیه‌ی ۳۱ سوره‌ی توبه دارد که یهودیان و مسیحیان می‌گویند: ما احبار و رهبان را ارباب نمی‌گیریم، چه کسی این‌ها را رب گرفته؟ ما که نگرفتیم! می‌فرماید: شما مگر اینطوری نیستید که اگر این احبار و رهبان حرفی بزنند، فارغ از اینکه خدا گفته یا نگفته حرفشان را می‌پذیرید؟ می‌گویند: چرا، می‌فرماید: این یعنی عبودیت، یعنی ربوبیت.

در ادامه حول موضوع «فضل» بیان شد که فضل قاعده دارد؛ **وَأَسْأَلُوا اللَّهَ مِنْ فَضْلِهِ** (نساء: ۳۲) یعنی شما برو در قاعده‌های فضل. نماز شب، عبادات شبانه داشتن، بین‌الطلوعین داشتن، خدمات اجتماعی، رابطه‌ی بین مؤمنین از جمله عوامل جذب فضل خداست. اینطور نیست که شما فکر کنی اگر همه‌اش درس بخوانی، نتیجه می‌گیری؛ خدا از فضل می‌دهد نه روی محاسبات و کاری که کردی. نکته‌ی دیگر در مورد فضل اینکه فضل، حسادت‌ها را برمی‌انگیزد. یک عده حسادت دارند که چرا این فضیلت به فلان شخص داده شده و به من داده نشده است؛ خدا خودش براساس فضلش خواسته چنین کند دیگر.

ذیل آیه‌ی ۹۱ سوره‌ی بقره، توضیحاتی در مورد «سیاست تفریق» ارائه شد. می‌گوید ایمان بیاور به ما **أَنْزَلَ اللَّهُ** (بقره: ۹۱) یعنی به همین ادیان ابراهیمی. اما او می‌گوید **نُؤْمِنُ بِمَا أَنْزَلَ عَلَيْنَا** (بقره: ۹۱) به آن چیزی که به ما نازل شده، ایمان می‌آوریم. این‌ها ریشه در حسادت و تفریق بین‌الرسول دارد. **وَيَكْفُرُونَ بِمَا وَرَاءَهُ** (بقره: ۹۱) و آن چیزها وراء را هرچه که باشد، رسل دیگر هم گفته باشند، ما کاری نداریم به این‌ها. به عبارتی خیلی وقت‌ها ماها حق‌مدار نیستیم، شخصیت‌مداریم،

جبهه مداریم، حزبی هستیم. وَهُوَ الْحَقُّ مُصَدِّقًا لِّمَا مَعَهُمْ (بقره: ۹۱) با اینکه آن، هم حق است و هم تصدیق کننده‌ی کتاب است. قُلْ فَلِمَ تَقْتُلُونَ أَنْبِيَاءَ اللَّهِ مِنْ قَبْلُ إِنْ كُنْتُمْ مُؤْمِنِينَ (بقره: ۹۱) بگو اگر به آنچه بر خودتان نازل شده ایمان داشتید پس چرا انبیاء خدا را کشتید؟ این را به رُخِشَان می‌کشد که همان حرفی هم که می‌زنید، دارید حرف بیخودی می‌زنید. چراکه انبیاء از خودتان می‌آمدند و شما آن‌ها را می‌کشتید؛ حرف‌های خودتان را هم قبول ندارید. اشاره شد که تفریق، از سیاست‌های نظام‌های کفر است؛ کلاً تفریق بین هر چیز، تفریق بین‌الرسال، تفریق بما انزل الله؛ تفریق بین میکائیل و جبرئیل یعنی کلاً تفریق در فرشتگان. تفریق یعنی اینکه مرزبندی‌ها و مرزها را حتی در زمینه‌ی ادیان الهی کاملاً جدا کردن. در ادامه اشاره شد که دشمن به دنبال ایجاد هویتی در نقاط مرزی جامعه‌ی مؤمنین یا در رئوسش است که از این طریق تفرقه ایجاد کند. هوشمندی اینجاست که کسی طرح و نقشه را متوجه شود و مرتب شروع به جذب و فضا سازی کند.

بعنوان آخرین سرفصل از مباحث این جلسه، اشاره‌ای به موضوع «مرجعیت‌پذیری در مباحث کلامی-عقیدتی» شد. عقاید در دین و در ماها خیلی بی‌دروپیکر است. احکام اینگونه نیست، احکام صاحب دارد و حوزه‌ها خودشان را صاحب احکام می‌دانند. اما مباحث عقیدتی خیلی صاحب ندارد و همه در زمینه‌ی عقاید صحبت می‌کنند؛ ضمن اینکه بحث عقاید، بحث پیچیده‌ای هم هست. بین خود علمایی که متخصص هستند تا ۱۸۰ درجه گاهی اوقات در همین مباحث فاصله است اما بزرگان و علما رو به تکفیر یکدیگر نمی‌آورند. مثلاً بعضی‌ها به این قائلند که معصوم ضمن اینکه معصوم است، ممکن است یک جاهایی، اشتباهاتی داشته باشد. بعضی‌ها می‌گویند معصوم، معصوم است و اشتباه ندارد اما نقد وارد است و می‌شود نقد کرد؛ به عبارتی می‌توان مشورت داد. ما همه این‌ها را جزو اقوال داریم. وظیفه‌ی ما در کلیات عقاید، تحقیق و در جزئیات، رجوع به مرجع یا رسیدن به اجتهاد است. من این حرف را قبول ندارم که عقاید تحقیقی است. یک بخشی از عقاید است که تحقیقی است و گرنه اصلاً نمی‌شود همه عقاید را تحقیقی کرد. به نظر می‌رسد آدم‌ها باید وضعیت خودشان را در بحث کلامی و عقایدی مشخص کنند. مثلاً بگویند ما از مراجع عقیدتی عقایدی را قبول داریم که آقای مطهری یا جوادی یا مصباح یا دیگری می‌گویند. مهم این است که آدم استکبار نداشته باشد. کاملاً در بحث‌های فقهی و اصولی بحث می‌شود که اگر استکبار نداشته باشد در برابر قول حق، و لو اینکه اشتباه کند، آن اشتباه خالی از حسن نیست؛

آیات اصلی: ۹۰ تا ۹۳ بقره

سایر آیات: اعراف: ۱۳۰-۱۳۸، نساء: ۳۲،

موضوعات اصلی: قوم برگزیده، سنن الهی، فضل، سیاست تفریق، مرجعیت‌پذیری در مباحث عقیدتی

موضوعات فرعی: انقلاب اسلامی، قساوت قلب، عبودیت، حسادت، هویت‌سازی، نقد معصوم، استکبار

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

(۸۹ بقره) وَلَمَّا جَاءَهُمْ كِتَابٌ مِّنْ عِنْدِ اللَّهِ مُصَدِّقٌ لِّمَا مَعَهُمْ وَكَانُوا مِن قَبْلُ يَسْتَفْتِحُونَ عَلَى الَّذِينَ كَفَرُوا فَلَمَّا جَاءَهُمْ مَّا عَرَفُوا كَفَرُوا بِهِ فَلَعْنَةُ اللَّهِ عَلَى الْكَافِرِينَ (۹۰ بقره) بِئْسَمَا اشْتَرَوْا بِهِ أَنْفُسَهُمْ أَن يَكْفُرُوا بِمَا أَنْزَلَ اللَّهُ بَعِيًّا أَنْ يُنَزِّلَ اللَّهُ مِن فَضْلِهِ عَلَى مَن يَشَاءُ مِنْ عِبَادِهِ فَبَاءُوا بِغَضَبٍ عَلَى غَضَبٍ وَلِلْكَافِرِينَ عَذَابٌ مُّهِينٌ (۹۱ بقره) وَإِذَا قِيلَ لَهُم بِمَا أَنْزَلَ اللَّهُ قَالُوا نُوْمُنُ بِمَا أَنْزَلَ عَلَيْنَا وَيَكْفُرُونَ بِمَا وَرَاءَهُ وَهُوَ الْحَقُّ مُصَدِّقًا لِّمَا مَعَهُمْ قُلْ فَلِمَ تَقْتُلُونَ أَنْبِيَاءَ اللَّهِ مِن قَبْلُ إِن كُنْتُمْ مُّؤْمِنِينَ (۹۲ بقره) وَلَقَدْ جَاءَكُمْ مُوسَىٰ بِالْبَيِّنَاتِ ثُمَّ اتَّخَذْتُمُ الْعِجْلَ مِن بَعْدِهِ وَأَنْتُمْ ظَالِمُونَ (۹۳ بقره) وَإِذْ أَخَذْنَا مِيثَاقَكُمْ وَرَفَعْنَا فَوْقَكُمُ الطُّورَ خُذُوا مَا آتَيْنَاكُم بِقُوَّةٍ وَاسْمَعُوا قَالُوا سَمِعْنَا وَعَصَيْنَا وَأَشْرَبُوا فِي قُلُوبِهِمُ الْعِجْلَ بِكُفْرِهِمْ قُلْ بِئْسَمَا يَأْمُرُكُم بِهِ إِيمَانُكُمْ إِن كُنْتُمْ مُّؤْمِنِينَ^۱

۱- قوم برگزیده

۱-۱- رمز قطب شدن قوم برگزیده، درگیر شدن با قطب

[۳۶-] منطق قوم برگزیده این است که خودش را با قطب درگیر می‌کند و با قطب درگیر شدن، رمز قطب شدن اوست. این را در جایی در آیات به شما نشان می‌دهم. اصلاً رویه‌ی قوم برگزیده است. هم در جریان حضرت موسی است که می‌گوید شاخ آخر کیست؟ یعنی غول مرحله‌ی آخرتان کیست؟ می‌رود خودش را با غول مرحله‌ی آخر درگیر می‌کند. یعنی خود را با قطب درگیر می‌کند و در فضای درگیری با قطب، خودش قطب می‌شود. خودش را از این طریق قطب می‌کند. دقیقاً همین کار را پیامبر صلی‌الله‌علیه‌و‌آله می‌کند. که خودش را با مشرکین مکه درگیر می‌کند. خودش را با ابوسفیان و این تیپ درگیر می‌کند. یعنی شروع نمی‌کند با یک مسامحه‌هایی با ابوسفیان و این‌ها [عمل کند]. معلوم است اینقدر پیامبر صلی‌الله‌علیه‌و‌آله در چشم آن‌ها خار است که اینها سعی می‌کنند قضیه را به گونه‌هایی با ماست مالی جمع و جورش کنند. که خداوند همان اولش به پیغمبر صلی‌الله‌علیه‌و‌آله می‌گوید: (۹ قلم) ... لَوْ تَذَهَبُ قَيْدُهُنَّ؛ این‌ها خیلی دوست دارند قضیه را ماست مالی کنند ولی تو ماست مالی نکن. بالاخره درگیر شدی با قطب و تا ته ماجرا بایست. آن موقع در درگیری با قطب، همه وعده‌های الهی، از روی وعده‌ی نصرت این طرف می‌آید. این‌ها منطق کاری است که برای ما شاید منطقی

۱. (۸۹ بقره) و هنگامی که برای آنان از سوی خدا کتابی [چون قرآن] آمد که تصدیق کننده توراتی است که با آنان است، و همواره پیش از نزولش به خودشان [در سایه ایمان به آن] مژده پیروزی بر کافران می‌دادند، پس [با این وصف] زمانی که قرآن [که پیش از نزولش آن را با پیشگویی تورات می‌شناختند] نزد آنان آمد، به آن کافر شدند؛ پس لعنت خدا بر کافران باد. (۹۰ بقره) بد چیزی است آنچه خود را به آن فروختند که کفر ورزیدن از روی حسادت به کتابی است که خدا نازل کرده [معتراضانه می‌گویند]: چرا خدا از فضل و احسانش به هر که از بندگانش بخواهد [کتاب آسمانی] نازل می‌کند، پس آنان به خشمی بر روی خشمی سزاوار شدند. و برای کافران عذابی خوار کننده است. (۹۱ بقره) هنگامی که به آنان گویند: به آنچه که خدا ابر پیامبر اسلام نازل کرده ایمان آورید، گویند: به توراتی که بر خود ما یهودیان نازل شده ایمان می‌آوریم و به غیر آن در حالی که حق است و تصدیق کننده توراتی است که با آنان است، کفر می‌ورزند. بگو: اگر شما [از روی درستی و راستی به تورات] مؤمن بودید، پس چرا پیش از این پیامبران خدا را می‌کشتید؟ (۹۲ بقره) و قطعاً موسی برای شما معجزات و دلایلی روشن آورد، سپس شما پس از [رفتن] او [به کوه طور] گوساله را معبود خود گرفتید، در حالی که [به خود و دلایل آشکار و روشن حق] ستمکار بودید. (۹۳ بقره) و [یاد کنید] زمانی که از شما [برای پیروی از موسی] پیمان گرفتیم، و کوه طور را بالای سرتان برافراشتیم [و گفتیم]: آنچه را [چون تورات] به شما دادیم با قدرت و قوت دریافت کنید [و دستورهای ما و پیامبرتان را بشنوید، به ظاهر] گفتند: شنیدیم و [در باطن گفتند]: نافرمانی کردیم. و به سبب کفرشان دوستی گوساله با دل هایشان در آمیخت. بگو: اگر شما مؤمن هستید [و ایمانتان شما را به این همه ظلم و جنایت و فساد فرمان می‌دهد] پس بد چیزی است آنچه ایمانتان به آن فرمان می‌دهد.

نیست. ولی شاید بتوان با منطق دنیوی بگوییم اگر کسی می‌خواهد واقعاً قطب شود باید خودش را با قطب درگیر کند و حرف‌های قطبی با آن‌ها بزند نه با خودش.

۱-۲- عدم راه بازگشت قوم برگزیده در صورت انقلاب کردن

[۳۴-] یک نکته جدی که در بحث قوم برگزیده داریم این است که مادامی که قوم برگزیده به حکومت نرسیده و جریان نشده است، آیات و معجزات برای طرف مقابل است یعنی به طرف مقابل تذکر می‌دهد. ولی وقتی که رسید به جریان و جریان ساز شد، اینگونه است که تقریباً تمام تذکر قرآن، ملامت قرآن و عذاب های قرآن روی این قوم پیاده می‌شود. یعنی غلط کردی انقلاب کردی! اینجوریه! انقلاب کردی این لوازش هست. می‌خواستی انقلاب نکنی. تو اگر انقلاب کردی و این شعار را دادی و مثلاً با قطب درگیر شدی [راه برگشت ندارد!].

[۳۸-] به مرور در آیات در بحث بنی‌اسرائیل نشان می‌دهم که اگر بخواهد برگردد، دیگر کره جنوبی هم نیست. (۱۵۲ اعراف)... ذَلَّةٌ فِي الْحَيَاةِ الدُّنْيَا است دیگر. یعنی روی آن دکمه غلط کردم ندارد. یعنی اینطور نیست که اگر یک مسیری را رفت و یک کاری را کرد و یک جنگی کرد و یک حرف‌های زد و یک معارف انقلابی زد [امکان برگشت داشته باشد].

۱-۲-۱- جمهوری اسلامی هیچ آبرویی در هیچ جایی ندارد و آنچه آبرو ایجاد می‌کند؛ انقلاب اسلامی است

[۳۸+] این را بگوییم که جمهوری اسلامی هیچ آبرویی در هیچ جایی ندارد و آنچه آبرو ایجاد می‌کند؛ انقلاب اسلامی است. این از آن جملات قصاری است که اگر در نماز جمعه بگویند، آخرش تکبیر دارد. [خنده حضاراً]. آن چیزی که ساختار رسمی جمهوری اسلامی است، در هیچ جای دنیا هیچ جذابیتی ندارد؛ هیچ جذابیتی. چون یک ساختاری است عین ساختارهای دیگر و به مراتب ضعیف‌تر؛ یک ساختاری است مثل ساختارهای دیگر کشورها و به مراتب ضعیف‌تر و بی‌حساب کتاب‌تر و بی‌دروپیکرتر از بقیه کشورها! آن چیزی که اتفاقاً در دنیا جذابیت دارد و اگر شیعیان جنوب تایلند شیعه‌اند می‌گویند به خاطر انقلاب و معارف انقلابی امام رحمه الله است و ما اصلاً به خاطر این شیعه شدیم، آن چیزی که جذابیت دارد انقلاب اسلامی است و نه جمهوری اسلامی. جمهوری اسلامی هیچ جذابیتی ندارد. لذا اگر آن معارفی که بر اساس آن انقلاب شده است که اتفاقاً معارف قطبی بود، باز تولید و با نشر نشود، جمهوری اسلامی جذابیت خود را در دنیا از دست می‌دهد.

[۳۹+] می‌خواهد سعی کند در تعاملاتی برود و فکر می‌کند اگر در تعاملاتی برود، کره جنوبی می‌شود. عمراً کره جنوبی نمی‌شود. یعنی این طور نیست که بگوییم من دیگر تعاملاتم را خوب می‌کنم با آمریکا که بعد در تعاملات خوب با آمریکا کشور را می‌سازیم و می‌گوییم خوب شبیه چی می‌شوی؟ می‌گوید شبیه کره جنوبی. عمراً شبیه کره جنوبی نمی‌شوی. یعنی تو غلط کردی فکر کردی شبیه آن می‌شوی. تو قوم برگزیده‌ای بودی که این کار را کردی و این کار را کردی و این شعارها را دادی. قطب شدی و معارف قطبی ارائه کردی [حالا اگر برگردی!؛ (۱۵۲ اعراف)... ذَلَّةٌ فِي الْحَيَاةِ الدُّنْيَا، سبک می‌شوی، خوار می‌شوی، داغون می‌شوی، کره‌ی جنوبی هم نمی‌شوی. یک کشور بدبخت بیچاره‌ی غیر تکنولوژیک می‌شوی آخرش. لذا دگمه‌ی «غلط کردم» روی انقلاب‌ها و قوم برگزیده نگذاشتند که اگر فکر کند برگردم، لااقل برمی‌گردد به دوران شاه. اصلاً بر نمی‌گردد به دوران شاه. به یک دوران دیگری برمی‌گردد که دوران ذَلَّةٌ فِي الْحَيَاةِ الدُّنْيَا است.

۱-۳- سنن سخت الهی برای قوم برگزیده

[۴۱-] در جلسه‌ی قبل هم عرض کردم که براساس سنن الهی، براساس کار، براساس تلاش (که این‌ها هم جزو سنن الهی است)، هوای آبخشان را دارند، هوای خاکشان را دارند و ... [است که دچار سنن سخت الهی نمی‌شوند]. [عده‌ای] فکر می‌کنند چون شدند قوم برگزیده می‌توانند دیگر آبخشان را بی‌خیال شوند، خاکشان را بی‌خیال شوند. خوب این هم یکی از سنت‌های خداست که بابت آن امت‌ها را می‌ترکاند.

[۴۱+] کم‌کاری می‌کنند، ماشین تولید می‌کنند اینطوری (مثل پراید)، می‌دهند دست مردم، [آنوقت] از جنگ تحمیلی [هم] بیشتر کشته می‌گیرد. بعد فکر می‌کنند که نه این‌ها این‌ها از امتحانات الهی بود. (در جلسه‌ی گذشته از روی آیات عرض کردم). اصلاً می‌برند در یک قاعده‌های دیگر تحلیلش می‌کنند. خوب شما کم‌کاری می‌کنی، خرابکاری می‌کنی، بعدش هم فکر می‌کنی که نتیجه‌ای که به شما می‌دهد، نتیجه‌ی امتحانات الهی است. نه! بخشی از آن امتحانات الهی نیست، همین کار و تلاشی که باید می‌کردی [را] نکردی، ماشینی که باید [درست] می‌ساختی نساختی، شعاری که باید می‌دادی ندادی و مجموعاً این اتفاقات برای شما می‌افتد.

۱-۴- پرژکتور خدا روی قوم برگزیده

[۴۲+] حالا این آیات را ببینید [اگر دقت کنید، متوجه می‌شوید که] تقریباً بعد از اینکه فرعون در این ماجرا [غرق شدن در دیا] داغون می‌شود، [قرآن] دیگر کاری با جریانات استکبار در دنیا ندارد. همه‌ی پرژکتورها را روشن کرده روی قوم بنی‌اسرائیل. خبط‌ها، خطاها و ملامت‌ها همه در آن ناحیه است.

[۴۳-] [۱۳۰ اعراف) وَلَقَدْ أَخَذْنَا آلَ فِرْعَوْنَ بِالسِّنِينَ وَنَقَصْنَا مِنَ الثَّمَرَاتِ لَعَلَّهُمْ يَذَّكَّرُونَ؛ ما آل فرعون را به گرسنگی و نقص از ثمرات، عذاب کردیم تا فرعونیان برگردند. تا می‌رسد به این آیات: (۱۳۳ اعراف) فَأَرْسَلْنَا عَلَيْهِمُ الطُّوفَانَ وَالْجُرَادَ وَالْقُمَّلَ وَالضَّفَادِعَ وَالذَّمَءَ آيَاتٍ مُّفَصَّلَاتٍ... پس طوفان و ملخ و شپش و وزغ‌ها و خون را (خون شدن دریای نیل) که معجزه‌هایی از هم جدا بود به آن‌ها فرستادیم... فَأَسْتَكْبَرُوا وَكَانُوا قَوْمًا مُّجْرِمِينَ؛ و باز این فرعونیان گردنکشی کردند که گروهی بزهکار بودند. (۱۳۴ اعراف) وَلَمَّا وَقَعَ عَلَيْهِمُ الرِّجْزُ... وقتی رجز آمد... قَالُوا يَا مُوسَى ادْعُ لَنَا رَبَّكَ بِمَا عَهِدَ عِنْدَكَ... گفتند ای موسی پروردگار خویش را به آن پیمان که با تو نهاده برای ما دعا کن... لَئِن كَشَفْتَ عَنَّا الرِّجْزَ لَنُؤْمِنَنَّ لَكَ وَنُرْسِلَنَّ مَعَكَ بَنِي إِسْرَائِيلَ؛ که اگر این عذاب از ما بر داری قطعاً به تو ایمان می‌آوریم و بنی‌اسرائیل را با تو می‌فرستیم. (۱۳۵ اعراف) فَلَمَّا كَشَفْنَا عَنْهُمْ الرِّجْزَ إِلَى أَجَلٍ هُمْ بِالْعُوهِ إِذَا هُمْ يَنْكُتُونَ؛ وقتی که رجز از آن‌ها برداشته شد، زدند زیر پیمان‌هایشان. (۱۳۶ اعراف) فَانْتَقَمْنَا مِنْهُمْ فَأَغْرَقْنَاهُمْ فِي الْيَمِّ بِآيَاتِنَا وَكَانُوا عَنْهَا غَافِلِينَ؛ پس از آن‌ها انتقام گرفتیم و به دریا غرقشان کردیم برای آنکه آیه‌های ما را تکذیب کرده و از آن‌ها غافل مانده بودند. دیگر تمام شد، پرونده‌ی آن‌ها [آل فرعون] جمع شد، نوبت این قوم شد که (۱۳۷ اعراف) وَأَوْرَثْنَا الْقَوْمَ الَّذِينَ كَانُوا يُسْتَضَعُونَ مَشَارِقَ الْأَرْضِ وَمَعَارِبَهَا الَّتِي بَارَكْنَا فِيهَا... این زمین را به وراثت به این قوم برگزیده دادیم... وَتَمَّتْ كَلِمَةُ رَبِّكَ الْحُسْنَى عَلَى بَنِي إِسْرَائِيلَ بِمَا صَبَرُوا... چون صبر کردند، موجودات انقلابی‌ای بودند، پایمردی کردند، ما این کلمه‌ی حسنی را بر بنی‌اسرائیل تمام

کردیم. آن‌ها را به این قوم برگزیدیم... وَدَمَّرْنَا مَا كَانَ يَصْنَعُ فِرْعَوْنُ وَقَوْمُهُ وَمَا كَانُوا يَعْرِشُونَ؛ و آنچه را فرعون و قوم وی می‌ساختند با بناهایی که بالا می‌بردند ویران کردیم. حالا دیگر از این به بعد، با اینکه این‌ها می‌رسند به قوم جبار [که] در سوره‌ی مائده [گزارش می‌شود]^۱، اصلاً کاری به آن قوم جبار ندارد، بالاخره الان شما شدید قوم برگزیده و قیام کردید. دیگر همه‌ی مسائل و مصائب و ملامت‌ها و عذاب‌ها، روی شماست. پرژکتور روی شماست.

[۴۵+] هی نگو چرا روی سر آمریکایی بلا نمی‌آید. همه‌ی این‌ها مال قبل انقلاب بود. ماجرای بعد از انقلاب کلاً یک چیز دیگر است. قواعد بعد از انقلاب، یعنی «سنن بعد از انقلاب». سنن بعد از انقلاب این است که اگر خودت را درگیر کردی با مستکبرین عالم، یک سری وعده‌های الهی می‌آید، یک سری عذاب‌های الهی آنطرف [طرف دشمن] می‌آید. اگر نکردی، خوب دیگر [وعده‌های الهی] نمی‌آید. اصلاً بحث این نیست که چرا آن‌ها [با اینکه] دارند این کارها را می‌کنند، خدا عذابشان نمی‌کند؟ چرا ایشان خوب است؟ چرا خاکشان خوب است؟ چرا اقتصادشان خوب است؟ و ... یک سری پرژکتور روی شما روشن است، روی او روشن نیست.

۱-۵-۵- پایان کار قوم برگزیده

۱-۵-۱ - قَسَتْ قُلُوبُكُمْ؛ پایان کار بنی اسرائیل؛ دیگر دل به انقلابش نمی‌دهد

[۴۶+] اگر شما همان قیام و انقلاب اسلامی را انجام دادی و این فضا را ادامه دادی، [مهم این است که] رفته رفته آنچه که در دلت از آن هوای گذشته [بود] هم برود، از دل این جامعه [برود]، که آیه‌ی بعد نشان می‌دهد که رفته رفته است. آمده انقلاب‌ها را کرده ولی معلوم است دل در گرو [قبل از انقلاب است]. حالا من سر (۹۳ بقره)... أَشْرَبُوا فِي قُلُوبِهِمُ الْعِجْلَ... یا بحث (۷۴ بقره)... قَسَتْ قُلُوبُكُمْ... عرض می‌کنم که اصلاً تشبیه انتهایی این قوم، «قَسَتْ قُلُوبُكُمْ» است؛ ... قَسَتْ قُلُوبُكُمْ... پایان بحث بنی اسرائیل است به عنوان قوم برگزیده. (در آیات نشان می‌دهم. الان دارم وعده می‌دهم. می‌خواهم فضا سازی کنم). یعنی چه؟ یعنی کلاً دیگر دل نمی‌دهد به انقلابش. یعنی دلش در گرو این حرف‌هایش نیست. یعنی به این قساوت قلب رسیده است. اینقدر این را بالا و پایین کردند تا برگردد سر خط انقلاب‌هایش، ولی دیگر رسیده به ... قَسَتْ قُلُوبُكُمْ... رسیده به قساوت قلب و دیگر آنجا پرونده‌ی قوم بنی اسرائیل تمام می‌شود. البته یک اتفاقاتی ادامه پیدا می‌کند. یک حکومت‌هایی به حسب ظاهر ادامه پیدا می‌کند ولی دیگر این قوم، قوم برگزیده نیست. این قوم، قرار نیست دیگر کاری انجام دهد. مثلاً فرض بکنید انقلاب پیغمبر بعد از سقیفه گرفتار یک اجلی شد، بعدش هم شد حکومت پیغمبر و ممکن است حتی فتوحاتی داشته باشد؛ این همان جمهوری اسلامی است [اما] دیگر آن انقلاب اسلامی پیغمبر نیست. آن جمهوری اسلامی پیغمبر است که دارد ادامه پیدا می‌کند و ممکن است به حسب ظاهر فتوحاتی هم داشته باشد.

[۴۹-] در بحث عجل عرض می‌کنم که این (۹۳ بقره)... وَأَشْرَبُوا فِي قُلُوبِهِمُ الْعِجْلَ... [یعنی] این قوم کلاً دل در گرو یک چیزهای دیگری دارد. ممکن هم هست که انقلاب کرده ولی هنوز آن چیزها در دلش هست و یا دارد تقویت می‌شود. یک

^۱ اشاره به آیه‌ی ۲۲ سوره‌ی مبارکه‌ی مائده: قَالُوا يَا مُوسَىٰ إِنَّا فِيهَا قَوْمٌ جَبَّارِينَ وَإِنَّا لَنَنذِرُكُمَا فِيهَا قَوْمٌ مِّنْهَا فَإِن يَخْرُجُوا مِنْهَا فَإِن يَخْرُجُوا مِنْهَا فَإِنَّا دَاخِلُونَ؛

صحنه‌هایی و جریاناتی دارد آن‌ها را تقویت می‌کند. اگر می‌بینید یک کسی مثل سامری می‌تواند یک عجل درست کند، یعنی حرفش دارد می‌گیرد [به این دلیل است که] فضا می‌طلبد.

[۴۹+] ببینید همین‌جا [اینطور] دارد (۱۳۸ اعراف) وَجَاوَزْنَا بِبَنِي إِسْرَائِيلَ الْبَحْرَ... بنی اسرائیل را از دریا گذرانیدیم... فَأَتَوْا عَلَى قَوْمٍ يَعْكُفُونَ عَلَى أَصْنَامٍ لَهُمْ... و بر قومی گذشتند که بت‌های خویش را پرستش می‌کردند. بنی اسرائیل، انقلابشان را کردند، صبرها را کردند، در مقابل کفرها ایستادند و همه‌ی این کارها را کردند، [اما وقتی] می‌رسند به یک قومی که بت پرستند... قَالُوا يَا مُوسَى اجْعَلْ لَنَا إِلَهًا كَمَا لَهُمْ آلِهَةٌ... گفتند ای موسی! برای ما نیز خدایی بساز، چنانکه ایشان خدایانی دارند.

[۵۳-] یک نفر [یهودی] به امیرالمؤمنین علیه‌السلام می‌گوید شما بعد از پیغمبرتان، منحرف شدید. حضرت می‌فرماید: «تو حرف نزن. شما که هنوز پایتان [در عبور از نیل] خشک نشده بود، گفتید که یک سری بت پرستیم». این معلوم است دل در گرو یک سری معارف قبلی از قبل، داشته. ضمن اینکه انقلاب‌ها را کرده [اما] هنوز آن‌ها از دلش بیرون نرفته است.

۱-۵-۲- دل در گرو چیزی داشتن، پذیرش عبودیت آن است

[۵۰-] این نکته‌ی مهمی است در بحث بت‌پرستی؛ ما چون فضای بت‌پرستی را یک فضای خیلی غیرواقعی می‌دانیم که مثلاً یک سری بت‌پرست هستند، ماها که نیستیم، این‌ها یک سری اربابی گرفتند مُتَفَرِّقُونَ در حالیکه ما یک خدای واحد قهار داریم^۱ و این [تیپ] معارف؛ در صورتیکه قرآن یک نکته‌ی جالب [دارد] که من این را ذیل این آیه توضیح مفصل‌تر خواهم داد: (۹۳ بقره)... قَالُوا سَمِعْنَا وَعَصَيْنَا... ما می‌شنویم و عصیان می‌کنیم.

[قرآن] کلاً نوع رفتار را و لوازم رفتار را و منطق راه‌گردن طرف می‌گذارد و می‌گوید تو این را گفتی، تو این طوری هستی.^۲ وقتی می‌فرماید (۳۱ توبه) اَتَّخِذُواْ اٰخْبَارَهُمْ وَرُهْبَانَهُمْ اَرْبَابًا مِّنْ دُونِ اللّٰهِ... این‌ها [یهودیان و مسیحیان] می‌گویند: «ما احبار و رهبان را ارباب نمی‌گیریم، چه کسی این‌ها را رب گرفته؟ ما که نگرفتیم؟» می‌فرماید: «شما مگر اینطوری نیستید که اگر این‌ها [احبار و رهبان] حرفی بزنند، فارغ از اینکه خدا گفته یا نگفته حرفشان را می‌پذیرید؟» می‌گویند: «چرا». می‌فرماید: «این یعنی عبودیت، یعنی ربوبیت». یعنی کسی که به عبارتی دل در گرو منطق‌های اقتصادی ماتریالیستی دارد، این یعنی عبودیت غیر خدا. این یعنی بت‌پرستی، یعنی شرک، یعنی مخاطب همه‌ی این آیات.

۲- قاعده‌ی فضل (۹۰ بقره... آن يُنَزَّلَ اللّٰهُ مِنْ فَضْلِهِ...)

[۵۴-] (۹۰ بقره) بُسْمًا اَشْتَرَوْاْ بِهٖ اَنْفُسَهُمْ اَنْ يَّكْفُرُوْاْ بِمَا اَنْزَلَ اللّٰهُ بَغْيًا... به بد چیزی خودتان را فروختید و کفران کردید به اَنْزَلَ اللّٰهُ، از روی ستم (بغیاً) و حسد و اینجور استکبارها بود که خودتان را فرختید... اَنْ يُنَزَّلَ اللّٰهُ مِنْ فَضْلِهِ عَلٰی مَنْ يَّشَاءُ مِنْ عِبَادِهِ...

۱. اشاره به آیه (۳۹ یوسف)... اَرْبَابٌ مُّتَفَرِّقُونَ خَيْرٌ اَمْ اللّٰهُ اَلْوٰجِدُ الْقَهَّارُ؛

۲. مثلاً اگر در قرآن می‌فرماید (۶۴ مائده) وَقَالَتِ الْيَهُودُ يَدُ اللّٰهِ مَغْلُوْلَةٌ... ، یهودی نزد پیامبر می‌آید و می‌گوید: «ما کی گفتیم يَدُ اللّٰهِ مَغْلُوْلَةٌ؟ چرا گردن ما می‌اندازید؟» حضرت می‌فرماید: «مگر نگفتید که وقتی خدا خلق را می‌آفریند کلاً رابطه‌اش را جدا می‌کند و این خلق است که کلاً کارش را می‌برد جلو؟» می‌گوید: «بله». می‌فرماید: «خوب این یعنی يَدُ اللّٰهِ مَغْلُوْلَةٌ، دست خدا بسته است. چون خدا دیگر تأثیر ندارد.»

(اینجا اشاره‌ای دارد به پیامبری و حتی بعدش، مسئله‌ی جان‌شینی) که خدا از فضلش [از میان] عبادش، یک کسی را خاص کرده و یک کسی را آورده بالا که شما به این جریان، حسادت می‌کنید. که این [بالا آوردن شخص از] فضل خداست.

۲-۱- راه‌های بدست آوردن فضل

[۵۵+] من روایتی را خواندم که حتی در بحث رزق، ما یک سری بحث رزق‌های مقسوم داریم که قسمت می‌شود، [اما] یکسری از فضل، آدم می‌گیرد. سر بحث (۳۲ نساء)... وَأَسْأَلُوا اللَّهَ مِنْ فَضْلِهِ... گفتند طرف از فضل بگیرد. یعنی یک چیزهای مازادی در دم و دستگاه خدا پیدا می‌شود؛ [اینکه] چه کار می‌کند در عبادت، در شیرین‌کاری، در احترام به والدین، در رعایت حقوق محرومین، خدا یک‌هویی می‌آوردش بالا. این‌ها از فضل اتفاق می‌افتد.

[۶۰+] فضل با اینکه فضل است، راه دارد؛ که می‌فرماید: (۳۲ نساء)... وَأَسْأَلُوا اللَّهَ مِنْ فَضْلِهِ... یعنی شما بزن برو در قاعده‌های فضل! واقعاً آن چیزی که در نماز شب می‌گویند (۱۷ سجده) فَلَا تَعْلَمُ نَفْسٌ مَّا أُخْفِيَ لَهُمْ مِّن قُرَّةِ أَعْيُنٍ... هیچ کس نمی‌داند خدا چه نور چشمی در آن [نماز شب] کنار گذاشته، این برای کسانی است که دنبال فضل‌اند. نماز شب بخوانند، عبادت شبانه داشته باشند، بین الطلوعین داشته باشند که این را گفتند از فضل است دیگر. حالا رزق‌های علمی، رزق‌های مادی [همه را در برمی‌گیرد]. بین الطلوعین نمی‌خواهد شما درس بخوانید، بنشین عبادت کن، سجده برو. از فضل بگیر. ما احتیاج داریم به فضل. همش روی این قاعده‌ها [مادی] نروید جلو.

[۵۸+] طرف به پیغمبر می‌گوید «من یک تقاضا دارم». می‌فرماید: «چی؟» می‌گوید: «من را با خودت ببر بهشت». رندی بوده است! حضرت یک مدت سرشان را می‌اندازند پایین، [بعد] سرشان را می‌آورند بالا، می‌گویند: «أعینونی بطول السجود. پس تو هم یک کمکی بده، زیاد سجده کن». این‌ها آن موقع از فضل بهش می‌دهند. [۵۹+] آن فضل‌ها در [چیست؟ در] عبادات، در برخی از چیزها، در رابطه بین مؤمنین، حرمت‌های اجتماعی، خدمات اجتماعی و ... است. اینطوری نیست که شما اگر فکر کنی همش درس بخوانی، نتیجه می‌گیری. خدا از فضل می‌دهد نه روی محاسبات و کاری که کردی.

۲-۲- فضل‌ها، برانگیزاننده‌ی حسادت‌ها (۹۰ بقره:.... بَعْثاً...)

خدا براساس فضل یک عده را آورده بالا. این پیغمبر صلی الله علیه و آله را براساس فضل آورده بالا، این امیرالمؤمنین علیه السلام را براساس فضل آورده بالا. [طرف] یک کارهایی کرده، یک فضیلت‌هایی بوده که این را آورده بالا. این حسد نسبت به این بالاتر بردن آدم‌ها، زیربار رفتن آدم‌ها را نسبت همدیگر [سخت می‌کند]، زیربار معارف همدیگر نمی‌برد. [طرف می‌گوید] ما که باهمدیگر، همشاگردی

۱. [۵۶+] یک خاطره بگویم، جالب است. [هند] سرزمین غرائب است. هندی‌ها به شدت به مناجات بین الطلوعین معتقدند. از تمام معابدشان هم سروصدای مناجات درمی‌آید. در آن هفت سالی که ابوریحان در هند بوده، یک رساله‌ای دارد به نام «رساله‌ی پاتانجی»، که پاتانجی معادل یوگا است. اولین واضع یوگاست. یک دانشجوی ایرانی در هند می‌گفت ما رفتیم پیش یکی از این پیر دیرهای یوگا، به همین سبک پاتانجی. راهش دور بود ولی می‌ارزید. بهش گفتم: «یک چیزی بگو چون من دیگر نمی‌توانم بیایم». گفت: «مگر تو مسلمان نیستی؟» گفتم: «چرا» گفت: «تو اصلاً احتیاجی به یوگا نداری» گفتم: «چرا؟» گفت: «نماز صبح شما، در همین بین الطلوعین است دیگر، نماز صبح را با دقت بخوان برای جذب انرژی‌های آسمانی. فقط یک فوت کوزه‌گری، تَهَش بهت یاد می‌دهم که دیگر به بقیه نمی‌گویم. این نماز صبحتان را یک کم قبل از اذان صبحتان بخوانید». گفتم: «ما یک چیزی به نام نافله‌ی شب داریم». زد توی سرش گفت: «واقعاً شما یک چنین چیزی دارید؟ این ته فوت کوزه‌گری یوگاست در جذب انرژی‌های آسمان، چاکراه‌های بدن و این‌ها». بعدش هم این‌ها روی بحث چاکراه‌های بدن، می‌گویند که حالت سجده (که ملاح انسان رو به قبله است، چاکراه کف پا پشت به قبله است)، برای معنویت [بسیار خوب است و توصیه می‌کنند] سجده کن. حالا این هندو است. «وآنچه خود داشت ز بیگانه تمنا می‌کرد» قصه‌ی ماست.

و همکلاسی بودیم، چرا اینطوری شد؟ حالا او رسید به اینجا... این پیغمبر که در مکه با هم هم‌بازی بودیم، بعد یک‌هویی چه شد که شد پیغمبر!

[۶۱+] این حسادت‌ها [۹۰ بقره: ... بَغِيًّا أَنْ يُنَزَّلَ اللَّهُ مِنْ فَضْلِهِ عَلَيَّ مِنْ يَشَاءُ مِنْ عِبَادِهِ...] را این فضل‌ها برمی‌انگیزد. یک عده حسادت [دارند] که چرا این فضیلت به این داده شده و به من داده نشده است. ریشه‌ی اختلافات، خیلی وقت‌ها اختلافات علمی و فکری نیست؛ ریشه‌ی درگیری همین است که «چرا این، این کار را کرده. [مگر] چه تحفه‌ای بوده که این کار را کرده. ما باید این کار را می‌کردیم». خدا خودش براساس فضلش خواسته چنین کند دیگر.^۱

۲-۲-۱- توصیه‌ی قرآن به عدم حسادت: «وَلَا تَتَمَنَّوْا مَا فَضَّلَ اللَّهُ بِهِ بَعْضَكُمْ عَلَى بَعْضٍ»

جملات جزئی وقتی کنار گزاره‌های کلی قرآن قرار می‌گیرد، لایه‌های مختلفی از معنای گزاره‌ی کلی را نشان می‌دهد

[۶۶-] اینجا [۳۲ نساء: وَلَا تَتَمَنَّوْا مَا فَضَّلَ اللَّهُ بِهِ بَعْضَكُمْ عَلَى بَعْضٍ...] هم یک نکته‌ای دارد که چند لایگی آیات را نشان می‌دهد: گاهی اوقات قرآن یکسری جملات کلی دارد. این جملات کلی، در کنار جملات جزئی که قرار می‌گیرد، یک لایه از خودش را نشان می‌دهد. مثلاً من اگر به شما بگویم: «طهارت خودتان را حفظ کنید». این یک جمله‌ی کلی است. من اگر هر جمله‌ی جزئی‌یی کنار این بگذارم، یک لایه‌ای از این جمله‌ی کلی خودش را نشان می‌دهد. مثلاً من یک موقع می‌گویم «در دستشویی خودتان را بشوید، طهارت خودتان را حفظ کنید». یک موقع می‌گویم «به مساجد بروید و طهارت خودتان را حفظ کنید» (مثل اینکه قرآن دارد (۱۰۸ توبه) ... فِيهِ رِجَالٌ يُحِبُّونَ أَنْ يَتَطَهَّرُوا...) یک لایه‌ی دیگری از طهارت است. یک موقع من می‌گویم: «با دشمنان اسلام بجنگید و طهارت خودتان را حفظ کنید». چراکه یک غضارت و نجاستی برای امت می‌آورد. [در همه‌ی این موارد] شما یک جمله‌ی کلی می‌گویید که دارد لایه‌های مختلف این جمله باز می‌شود؛ بستگی دارد این جمله‌ی کلی را کنار چه جمله‌ای می‌گذارید. کنار هر جمله‌ای که بگذارید، دارد لایه‌هایی از خودش را نشان می‌دهد. از این عبارات در قرآن فراوان استفاده شده است؛ فراوان! که یک گزاره‌ی کلی را گذاشته، این گزاره‌ی کلی در این سیاق، یک معنایی می‌دهد، یک جای دیگری و در کنار معنای دیگری بگذاری، یک معنی دیگری می‌دهد و لایه‌ی دیگری از خودش را نشان می‌دهد.

^۱[۶۲] حالا که داستان عجیب و غریب شد، یک داستان عجیب و غریب دیگر هم بگویم. یک نفر هست در هند از زمان امام رضا علیه‌السلام زنده است. البته میرفندرسکی هم نوشته که آن موقعی که او را دیده، هشتصد و پنجاه سالش بوده. مرحوم صاحب جواهر هم در جواهر این را نوشته. یعنی دو نفر از مراجع این را تأیید کردند. این شخص، شش ماه خواب است و شش ماه بیدار است. مرتازهای اینطوری دارد هند. مثلاً طرف یک ماه، یک بادام می‌خورد. از این تیپ‌های ریاضتی! این را آقای وحید هم تعریف کرده است. برای استنادش عرض کردم. من اگر می‌دیدمش، چشم‌هایش را می‌بوسیدم. دعوت شده‌ی مأمون بوده برای مناظره با امام رضا علیه‌السلام. میرفندرسکی اینطوری می‌گوید، موقعی که او می‌خواست بخوابد به [خدمتکارش] می‌گوید من را بیدار نکن، کسی را راه نده مگر اینکه یک آدمی [ویژه] باشد. میرفندرسکی سید بوده و خیلی هم خوشگل بوده، می‌آید و می‌گوید من با این شخص کار دارم. خدمتکارش می‌گوید کسی آمده مثل خورشید. [او] بلند می‌شود و می‌آید و می‌گوید «تو خورشیدی؟! من یک خورشید دیدم که [منحصر به فرد است]. حضرت رضا علیه‌السلام که آمدند [داخل مجلس]، دیدم همه بی‌اختیار بلند شدند. با اشاره‌ی حضرت همه بی‌اختیار نشستند. فهمیدم آدم متفاوتی است. بقیه مناظره کردند، مناظرات بقیه که انجام شد، من دیدم [از] جواب‌هایی که دارد می‌دهد، آدم عادی‌ای نیست. نوبت من که شد مأمون گفت حالا سؤال را بکن. گفتم سؤال ندارم. بعد امام رضا علیه‌السلام که از کنار من می‌گذشتند با گذاشتن دستشان روی سینه‌ی من، گفتند حرمت ما را نگه داشتی. (چونکه اینها آمده بودند که امام را ضایع کنند دیگر). ما هم یک هدیه‌ای بهت میدیم، مرگت دست خودت باشد. این هدیه‌ی امام رضا علیه‌السلام بود. تا حالا نخوایم بمیرم.» و احتمالاً هم تا حالا زنده است. میرفندرسکی که برای چهارصد سال پیش است، می‌گفت آن موقع ایشان هشتصد و پنجاه سالشان بوده. داستانی که در کتاب جواهر هم نقل شده می‌گوید از مراجع برایش نقل کردند. چیز جالبی است به عنوان یک پدیده‌ی عجیب و غریب. کسی حرمت امام را نگه دارد معلوم است که خیلی مهم است.

[۶۸+] در این آیه، این جمله‌ی کلی را گفته است: (۳۲ نساء) **وَلَا تَتَمَنَّوْا مَا فَضَّلَ اللَّهُ بِهِ بَعْضَكُمْ عَلَى بَعْضٍ... کسی تمنّی نکند ما فَضَّلَ اللَّهُ بِهِ بَعْضَكُمْ عَلَى بَعْضٍ را.** این چیزی که خدا [کسی را] بر دیگران فضیلت داده، آرزوی آن را نکنید.^۱ [۷۰] حالا این جمله‌ی کلی را قرآن می‌گذارد؛ بستگی دارد که کنارش چه بگذارد. کنارش اگر این را بگذارد که (۳۲ نساء)... **لِّلرِّجَالِ نَصِيبٌ مِّمَّا أَكْتَسَبُوا وَلِلنِّسَاءِ نَصِيبٌ مِّمَّا أَكْتَسَبْنَ... زنان کسب خودشان را دارند، مردان هم کسب خودشان را دارند، این یک لایه را نشان می‌دهد که خانم‌ها و آقایون نسبت به همدیگر این حسادت‌ها را نکنند که چرا این‌ها اینطوری‌اند و ما اینطوری؟** چرا این‌ها باید قدرت بر ولایت و مدیریت داشته باشند، ما نباید داشته باشیم؛ یا چرا این‌ها کار نمی‌کنند و ما باید کار داشته باشیم.^۲ آن موقع این را (۳۲ نساء) **وَلَا تَتَمَنَّوْا مَا فَضَّلَ اللَّهُ بِهِ بَعْضَكُمْ عَلَى بَعْضٍ... دستمایه می‌کند برای این تکه‌ای که می‌خواهد در آیه‌ی ۳۴ بگوید: (۳۴ بقره) الرَّجَالُ قَوَّامُونَ عَلَى النِّسَاءِ بِمَا فَضَّلَ اللَّهُ بَعْضَهُمْ عَلَى بَعْضٍ... بواسطه‌ی یک فضل‌هایی که در مردها هست، فضیلت‌های مدیریتی، مردها مدیر خانواده‌اند.** [برای این کار در دو آیه‌ی قبل] یک پایه‌ی کلی می‌گذارد که (۳۲ نساء) **وَلَا تَتَمَنَّوْا مَا فَضَّلَ اللَّهُ بِهِ بَعْضَكُمْ عَلَى بَعْضٍ... کسی تمنّی نکند.**

[۷۱+] جالب است در روایات ذیل این (۳۲ نساء) **وَلَا تَتَمَنَّوْا مَا فَضَّلَ اللَّهُ بِهِ بَعْضَكُمْ عَلَى بَعْضٍ... آمده «نَزَلَ فِي عَلِيٍّ».** چرا؟ چون بستگی دارد این را در چه لایه‌ای استفاده می‌کنی. اگر (۳۲ نساء) **وَلَا تَتَمَنَّوْا مَا فَضَّلَ اللَّهُ بِهِ بَعْضَكُمْ عَلَى بَعْضٍ... را در لایه‌ی ولایت استفاده کنی، آیه در مورد حضرت علی علیه السلام می‌شود.** اینکه گفتند «نَزَلَ فِي عَلِيٍّ»، به معنای نازل شدن نیست لزوماً؛ به معنای تطبیق شدن است. یعنی این آیه [هم] می‌تواند بر جریان زن و مرد تطبیق شود [و هم بر جریان ولایت و هم] می‌تواند بر جریان فرزندان شدن تطبیق شود؛ [کما اینکه در روایات هم در این زمینه آمده است].^۳ آیات این مدلی در هر جا می‌تواند تطبیق بشود. حالا اینکه گفتند یک همچین عباراتی نَزَلَ فِي عَلِيٍّ، یعنی نازل شده در جریان ولایت و در جریان حضرت علی علیه السلام.

[۷۳+] وقتی من جریان عجل را یک بار دیگر عرض کنم با پایه‌ی سوره‌ی مبارکه‌ی بقره، در اینجا می‌گفته می‌شود (۹۰ بقره)... **فَبَاءُوا بَعْضٌ عَلَى غَضَبٍ... [روشن می‌شود] چه کسی را خدا آورده بالا. [روشن می‌شود] اینکه در جریان سقیفه رو آوردند به عجل و این‌ها را عجل می‌داند [چسبیت] که باید با ریشه‌اش توضیح داده شود.** می‌گوید ریشه در این حسادت‌ها دارد که این حسادت، از این پیغمبر تا آن پیغمبر هست. از این پیغمبر به امام [است] تا در امام‌ها هم هست. **... وَلِلْكَافِرِينَ عَذَابٌ مُّهِينٌ؛**

۳- سیاست تفریق (۹۱ بقره... قَالُوا نُؤْمِنُ بِمَا أَنْزَلَ عَلَيْنَا...)

^۱ توضیح روایی‌اش هم آمده که [طرف می‌گوید] خدا! یا من بروم روی دست او یا خدا این را از او بگیر، یا یک تفضیلی برای خودش می‌خواهد. گفتند خدا براساس فضل یک چیزهایی می‌دهد، شما هم (۳۲ نساء) ... **وَأَسْأَلُوا اللَّهَ مِنْ فَضْلِهِ...** اینطور نباش که بگویی کاش من هم اینطوری می‌شدم یا کاش اون نمی‌شد من می‌شدم. البته مسئله‌ی «غبطه» سرچای خودش خوب است. مثلاً [بگوید] ای کاش من هم می‌شدم و به آن مقامات عنداللهی می‌رسیدم. حالت آمنیه و آرزو و خیالبافی هم نباشد. به هر جهت **وَأَسْأَلُوا اللَّهَ مِنْ فَضْلِهِ** باشد.

^۲ شکایت‌های خانم‌ها با آقایون هم فرق دارد. با خانم‌ها صحبت می‌کنیم فکر می‌کنند یک چیزی را خدا به آقایون داده. با آقایون صحبت می‌کنیم می‌گویند خوب است دیگر، ما باید مثل خر بدویم، صبح تا شب بعد این‌ها واجب النفقه‌اند. یک چنین حسی دارند بعضاً.

^۳ طرف گفت من یک زنی دارم همه چیزش خوب است، فقط خائن است. گفتند خائن است یعنی چی؟ گفت دختر به دنیا آورده. این تمنّی داشته که فلائی پسر به دنیا آورده، این هم پسر به دنیا بیاورد.

۳-۱- تفریق بین رسل با لسان و غیرت دینی!

[۷۴+] (۹۱ بقره) وَإِذَا قِيلَ لَهُمْ ءَامِنُوا بِمَا أَنْزَلَ اللَّهُ... این همان تفریق است. می‌گوید آقا ایمان بیاور به کل... مَا أَنْزَلَ اللَّهُ...؛ یعنی به همین ادیان ابراهیمی. [اما او] می‌گوید: ...قَالُوا نُؤْمِنُ بِمَا أَنْزَلَ عَلَيْنَا... به آن چیزی که به ما نازل شده، ایمان می‌آوریم. [این‌ها] ریشه در حسادت دارد. ریشه در تفریق بین الرسل است. اصلاً در پایان این سوره راجع به تفریق رسل می‌فرماید: (۲۸۵ بقره)... لَا نُفَرِّقُ بَيْنَ أَحَدٍ مِّن رُّسُلِهِ... ما اصلاً تفریق بین الرسل نداریم. یک سیاستی آمده، ادیان ابراهیمی آمدند آن ماجرای دین ابراهیم خلیل را ببرند جلو، [آنوقت] تو عملاً به حساب غیرت دینی (به حسب ظاهر)، با لسان یک غیرت دینی می‌آیی جلو، می‌گویی نه! آن چیزی که به ما نازل شده. یعنی این تفریق را انجام می‌دهی. تفریق بین الرسل را. این‌ها کسانی هستند که سیاستشان این است که بگویند... قَالُوا نُؤْمِنُ بِمَا أَنْزَلَ عَلَيْنَا.

[۷۶-]... وَيَكْفُرُونَ بِمَا وَرَاءَهُ... و آن چیز بما وراء را هرچه که باشد، رسل دیگر هم گفته باشند، اصلاً رسول باشد، ما کاری نداریم به این‌ها؛ ما اینی که خودمان هستیم. به عبارتی خیلی وقت‌ها ماها حق مدار نیستیم. شخصیت مداریم، جبهه مداریم، گروه مداریم، حزبی هستیم. حتی در دین حزبی‌ایم. در دین حزبی عمل می‌کنیم. ... وَهُوَ الْحَقُّ مُصَدِّقًا لِّمَا مَعَهُمْ... با اینکه غیر آن، هم حق است و هم تصدیق کننده کتاب است

۳-۱-۱- خودتان به حرف خودتان هم پایبند نیستید (... قُلْ فَلِمَ تَقْتُلُونَ أَنْبِيَاءَ اللَّهِ مِنْ قَبْلُ إِنْ كُنْتُمْ مُؤْمِنِينَ)

[۷۶+] ... قُلْ فَلِمَ تَقْتُلُونَ أَنْبِيَاءَ اللَّهِ مِنْ قَبْلُ إِنْ كُنْتُمْ مُؤْمِنِينَ؛ بگو اگر به آنچه بر خودتان نازل شده ایمان داشتید پس چرا انبیاء خدا را کشتید؟ این را به رخشان می‌کشد که همان حرفی هم که می‌زنید، دارید حرف بیخودی می‌زنید. غیر اینکه این حرفتان ... يَكْفُرُونَ بِمَا وَرَاءَهُ... هست، حتی خودتان هم بیخود دارید حرف می‌زنید. چراکه انبیاء در داخل خودتان آمدند. از خودتان می‌آمدند که شما انبیاء را می‌کشتید. حرف‌های خودتان را هم قبول ندارید.

[۷۷-] این یک سیاست در بحث هوای نفس است. محاجه‌های کسانی که دارند براساس هوای نفس بحث می‌کنند، این است که بگویی خودت هم این حرف خودت را قبول نداری. حالا الان داری می‌گویی «ما در مقابل فلان چیز جبهه گرفتیم، نه ما اینیم»، [اما در عمل] خودتان زیرآب آن چه خودتان می‌گویید را می‌زنید. خودتان انبیائی که از خودتان بودند را می‌کشید. جاهایی [پاسخ چنین کسانی] بر این اساس می‌تواند صورت بگیرد.

۳-۲- یکی از سیاست‌های نظام‌های کفر، سیاست تفریق (بین هر چیز) است

[۱۹-] بحث راجع به قوم برگزیده‌ی بنی‌اسرائیل و میثاق بنی‌اسرائیل طرح شده بود. خلاصه این بحث تفرقه باز در این آیات که در خدمتشان هستیم می‌آید و آنجا یک نکته دیگری می‌گوییم. خلاصه این التهاب‌های تفرقه آمیز بر پیکر جامعه [تحمیل می‌شود و سبب از بین رفتن وحدت می‌شود] (۸۵ بقره) ثُمَّ أَنْتُمْ هَؤُلَاءِ تَقْتُلُونَ أَنْفُسَكُمْ وَتُخْرَجُونَ فَرِيقًا مِّنكُمْ مِّن دِيَارِهِمْ...، این بحث را آنجا گفتیم که می‌ریزیم و جماعت را پاره پوره می‌کنیم و بعد هزینه دوخت و دوزهای پاره کردن‌ها را باید بدهیم. یکی از سیاست‌هایی که خود مشرکین داشتند و خبیث‌ها دارند، «سیاست تفریق» است. کلاً تفریق بین هر چیز، حتی تفریق بین الرسل؛ تفریق بما انزل الله؛ تفریق بین میکائیل و جبرئیل یعنی کلاً تفریق در فرشتگان. تفریق یعنی اینکه مرزبندی‌ها و مرزها را حتی در زمینه ادیان الهی کاملاً جدا کردن. یعنی اون‌ها را هم به یک

تفریقی رساندن، این جز یکی از سیاست‌های نظام‌های کفر محسوب می‌شود. حالا بگذریم چون این‌ها را توضیحاتش را در گذشته دادیم.

۳-۲-۱- نقش اساسی جریان‌ات تفریق‌کننده در زمانه‌ی ما

[۲۱-] نکته‌ی بنی اسرائیل را از این باب یک بار دیگر توجه کنیم. یک موقع هست که واقعاً طرف تعیین تکلیف شده یک موقع است ما [خودمان برای طرف تعیین تکلیف می‌کنیم]. ببینید من یک موقع سر بحث تراحم یک نکته‌ای را گفتم. گفتم یک موقع بچه‌ای تا لبه‌ی استخر می‌رود و خودش را تا لبه استخر رسانده و حالا می‌خواهد بپرد در استخر. ما از آنجایی که او می‌خواهد بپرد در استخر یا پریده در استخر داریم بحث می‌کنیم که فرض بفرمایید آیا من وارد زمین غصبی بشوم و یا نشوم؟ این را نجات دهم یا وارد زمین غصبی نشوم؟ این تراحم را بحث می‌کنیم. ولی کسی هیچ موقع این را بحث نمی‌کند که کدام فلان فلان شده‌ای به این بچه اجازه داد که بچه تا لب استخر برود؟ چه جریانی باعث شد که این اتفاق بیافتد؟ ما این‌ها را بحث نمی‌کنیم چون خیلی وقت‌ها این بحث‌ها، بحث فقهی نیست.

[۲۲-] ما در این که چه کسانی رؤسای جمهور ما را به طور خاص تحریک می‌کنند و چه جریاناتی دارد تحریک می‌کند که این‌ها را از بدنه نظام کلاً جدا کند [بحث نمی‌کنیم]. واقعاً به نظر شما این فضای جالبی است در حکومت اسلامی ما که تقریباً تمام رئیس‌جمهورهای ما منحرف‌اند؟ یعنی شما از اول آقای خامنه‌ای را بگذار کنار؛ ایشان شانس آورد و رهبر شد و گرنه تمام رئیس‌جمهورهای ما از بنی صدر بگیرد و بعد بیاید و آقای هاشمی بگیرد و آقای خاتمی را بگیرد و آقای احمدی نژاد را بگیرد به گونه‌ای است که کلاً مبدا و منشأ انحرافات هستند و کلاً منحرفند. و بعضی‌ها اصلاً غیر قابل پخش است یعنی در این حد منحرف‌اند واقعاً. این فضا را نگاه کنید تا فضای کاخ سفید که در آن عکس تمام رئیس‌جمهورهای آمریکا زده‌اند چه دموکرات باشد و چه جمهوری خواه. چه از این جناح باشد از آن جناح؛ شما چه احساسی دارید؟ می‌بینید که کسانی آمده‌اند و پشت به پشت همدیگر جامعه آمریکا را با هر خباثتی دارند جلو می‌برند. و اینجا یک سری آدم خبیث می‌آیند و رئیس‌جمهور می‌شوند. به این دقت کنید که شاید ما نقش اساسی جریانات [را نمی‌بینیم] و مدل تیپ تفکری ما [درست نباشد].

۳-۲-۱- هویت‌سازی در شیعیان هند و عراق بر اساس یک سری نقاط مرزی و تأکید بر نقاط مرزی

است و نه بر اساس معارف

[۲۴-] بگذارید این بحث که قرآنی هم هست را اینگونه بگویم که ارتباط به بحث وحدت امت اسلامی دارد. یک چیزی که در شیعیان هند خیلی جدی است (و من احساس کردم که این همان چیزی است که در شیعیان عراق هم همان طور است) شیعیان کنار اهل تسنن که هستند می‌دانید هویت خود را چگونه می‌خواهند پیدا کنند؟ با بحث ولایت و با نفی دیگری. فقط هم شیعه اینگونه نیست؛ سنی‌ها هم همین طورند. به نوعی تکفیری‌اند. شیعه‌اش هم همین طور است یعنی یک روحیه تکفیری در آن‌ها وجود دارد. که بگویند: تو فلان و تو بیساری و ائمه تو له و داغون‌اند و آن‌ها هم با همین شیوه. می‌خواهند هویت‌سازی بکنند برای خودشان، چگونه هویت‌سازی می‌کنند؟ با نفی و فحش دادن و نسبت به طرف مقابل یک هویت برای خودشان درست می‌کنند. عین این حالتی که در خیلی از شیعیان عراق هست، در شیعیان هند

(یعنی اخباری‌های هند) است. آن‌ها هم همین طورند. سعی می‌کنند برای خودشان هویت‌سازی کنند، نه بر اساس یک سری معارف؛ بر اساس یک سری خط بینونت^۱ و یک سری نقاط مرزی و تأکید بر نقاط مرزی. دقت بکنید چی دارم می‌گویم؟ تأکید بر نقاط مرزی. یعنی مرزها را اینقدر به رخ طرف بکشیم تا معلوم شود که ما چی هستیم و تو چی هستی که تعیین تکلیف بکنیم که ما چی هستیم این وسط. [۳۲] حالا شیعیان هند چگونه‌اند؟ به خصوص شیعیان اخباری‌شان که تندند؟ همه‌ی حرف این است که علی علیه السلام در خندق رفت و اینگونه کرد و دهان آن را سرویس کرد و یک چیزی دارند به نام نعر حیدری که می‌گویند: «نعر حیدری یا علی». اگر بگوییم معارف؟ نه. معارف مطلقاً فقط تأکید بر این نقاط است و یک تف و لعنتی هم به آن طرف. این می‌شود جریان هویت‌ساز.

[۲۶+] همین شیعیان عراقی و هندی و این تیپ موجودات که عمق تفکرشان هم به عدم وحدت و به فحش دادن می‌رسد. (به این طرفی‌ها هم می‌گویند که شما بی‌غیرتید و همه این چیزها). این‌ها هیچ کس را هم قبول ندارند یعنی مرجعیت را هم قبول ندارند ولی مثلاً امروزه به نظرشان رسیده و یک مرجع پیدا کرده‌اند به نام همان مرجعی که وابسته به مرکز استان فارس است. ایشان می‌شود مرجع این جریان و برای همین می‌بینید شیعیان هند و عراق وابستگان به این طرز تفکر می‌شوند و خیلی در این مناطق بُرد پیدا می‌کنند.

[۳۲-] ما الان در بحث تهران و مناطق مرکزی ایران نسبت به اهل تسنن، زیاد حساسیتی نداریم. چون کنارشان نبودیم بی‌حساسیت هستیم. بعد ما رو چه معارفی تکیه می‌کنیم؟ ما روی یک سری معارف برای خودمان هویت‌سازی می‌کنیم. خیلی جالب است بعضاً ماها به بحث‌های تهذیبِ نفس روی می‌آوریم. الان به گونه‌ای شده که خیلی جالب است ماها به هندوهای هند بیش از شیعیان هند شبیه هستیم؛ به دلیل نوع ورود و خروج ماها که بحث‌های تهذیبِ نفسی داریم؛ بحث‌های هویتی دیگر داریم.

۳-۲-۲- لطف کار ائمه، هویت‌سازی جامعه شیعی در دل اهل تسنن ضمن تأکید بر معارف و تأکید بر

وحدت

[۲۷-] اینجا شما لطف کار ائمه‌ی ما را می‌فهمید که می‌خواستند جامعه شیعه را تو دل اهل تسنن و بدون تفرقه هویت‌سازی بکنند. اتفاقاً شما «کتاب العشره» کتب روایی ما مثل «وسایل» و «کافی» را ببینید و نگاه کنید، می‌بینید به شدت خواسته هویت شیعی را نگاه دارد؛ ضمن اینکه تأکید بر معارف بکند و تأکید بر وحدت. مرتب بگوید صَلَّوْا فِی مَسَاجِدِهِمْ، صَلَّوْا عَشَائِرَکُمْ، وَاشْهَدُوا جَنَائِزَهُمْ، با آن‌ها غذا بخورید و تشییع جنازه آن‌ها بروید که این‌ها را یک اپوزوسیون نکند داخل [جامعه].

۳-۲-۳- ایجاد خطِ مرزیِ گسلی در بخشی از جامعه مؤمنین یا رئوس توسط دشمن برای ایجاد تفرقه

[۲۸-] دشمن مرتب می‌خواهد خط‌های مرزی گسلی درست کند. ببینید وقتی خط‌های مرزی گسلی بوجود بیاد، گسل را می‌توان تکان داد. در خود رأس هم همین اتفاقات را انجام می‌دهیم. اتفاقاً شیعیان غرب کشور ما هم چون در کنار سنی‌ها هستند، همین گونه‌اند. دشمن، روی نقاط گسلی پافشاری کرده یعنی هویت‌سازی‌های این مدلی کرده است. که

^۱ جدا شدن. ابانت. تباین.

گفته شما می‌خواهید شیعه باشید؛ باید بزنی دهان این‌ها را سرویس کنید. تو سنی هستی؛ بین چه فحش‌هایی می‌دهند؟ [دشمن] نقاط مرزی این مدلی درست می‌کند. حتی این باعث شده در هند کسانی که می‌خواهند دم از وحدت بزنند، (چون نقاط گسلی به وجود آمده) می‌خواهد بگوید ما اهل وحدتیم، چه پرچی را باید مرتب بالا بیاورد؟ پرچم وحدت، حرف‌های آقا، ما هم می‌گوییم آقا. این خودش موجب یک نوع فرقه شده است. یعنی فضا وقتی رفت به سمت ایجاد گسل‌ها، حتی کسانی که می‌خواهند بگویند ما وحدتی هستیم خودشان می‌روند در خود یکی از این گسل‌ها قرار می‌گیرند. هنر برقراری اتحاد بین المؤمنین و در رؤس^۱ [بسیار حائز اهمیت است].

[۳۱-] می‌خواهم بگویم دشمن چه در رؤس و چه در بدنه دنبال چیست؟ دنبال نوعی تفرقه که در بخشی از جامعه مؤمنین یا رؤسش، هویتی در نقاط مرزی‌اش ایجاد کند. هوشمندی اینجاست که کسی طرح و نقشه را متوجه شود و مرتب شروع به جذب و به فضا سازی کند. که این‌ها اینگونه‌اند و این‌ها این مدلی فکر می‌کنند، یک مدت دست این‌هاست و یک مدت دست آن‌ها. می‌بینی آقای خاتمی را غیر قابل پخش می‌کنیمش. بعد خود این، جریانی علیه خود مجموعه نظام می‌شود. همین کار را با آقای احمدی‌نژاد می‌کنیم. با آقای هاشمی هم یک عده‌ای همین کار را می‌کنند، با شریعتی هم می‌کنند یعنی کاری ندارند خیلی مایلند به این نکته و این مال آن حس مرزی است.

۳-۲-۴ - فضای رسمی کار قرآن باریک شدن در مرز بحث ولایت نیست

[۳۳-] در بحث جریان انقلاب و ولایت، تلقی من این است که امروزه گاهی اوقات سؤال‌هایی که می‌شود اینگونه است: یک خواستگار برای من آمده و همه چیزش خوب است، نماز خوان و اینها اما ولایی نیست. ولایی نیست هم تازه یعنی آنگونه که من قبول دارم نیست. می‌گوید به عنوان مسئول کشور قبول دارم. می‌گوید: نه یک خرده باید در آن مرز باریک تر شویم که دقیقاً چگونه قبول داری؟ این‌ها به نظر می‌رسد که فضای رسمی کار قرآن نیست.

۴ - بحث روز: مرجعیت‌پذیری در مباحث کلامی - عقیدتی

۴-۱- لزوم رجوع به مرجع در مباحث کلامی - عقیدتی مانند لزوم رجوع به مرجع در مباحث فقهی

[۳+] ما [که] این معارف را که از روی قرآن اینگونه می‌گوییم، بعضی‌ها می‌پرسند و می‌گویند: دیگران اینگونه نمی‌گویند و به گونه‌ای دیگر می‌گویند، قائل به یک چیزهای دیگرند. شما [که] اینگونه می‌گویید، دیگران چیز دیگری می‌گویند. من باب اینکه این دو هفته از میادین دور بودیم؛ یک قضاوتی بکنیم. ببینید من در جریان بودم و دیدیم که واکنش‌های در مورد بحث نقد معصوم انجام می‌شود؛ حالا من صنمی با آقای روحانی ندارم ولی عقاید در دین و در ماها خیلی بی‌دروپیکر و خیلی بی‌صاحب است. احکام اینگونه نیست، احکام صاحب دارد و حوزه‌ها خودشان را صاحب احکام می‌دانند.

۱. [۲۹+] بعضی وقت‌ها هنوز می‌بینم که آقای احمدی‌نژاد را بیت دعوت می‌کنند و می‌رود خیلی برایم دیدن این، خوب است. که می‌رود و می‌آید و در مجمع تشخیص هست و در تنفیذها شرکت می‌کند و معلوم است که دعوت می‌شود و جلوی او را نمی‌گیرند. ماها واقعاً آیا می‌توانستیم با آقای خاتمی یک کاری کنیم که حالا در این مرحله که مشکل داره جدی می‌شود، این نشود و یک اندیشه‌ای کرد که این نشود. همین خطاها به این صورت در خود ما هم پیش می‌آید. فتنه ۸۸ پیش می‌آید و شما مرتب باید بگویی ولایت. مجبوری بگویی و مرتب خط گسل باید درست کنید با بقیه. شاید اصلاً می‌شد این اتفاق [فتنه] نیافتد.

به صورتی که اگر یک حرف شاذی بیان شود که مثلاً باید ۵۸ درصد اموالتان را باید به عنوان زکات بدهید! به هر حال خود شما هم می‌گویید ۵۸ درصد را از کجا آوردی؟ کسی نگفته چنین بحثی را؟ معلوم است مباحث فقهی صاحب دارد و صاحبش هم حوزه است و دارد بررسی می‌کند. مباحث عقیدتی خیلی صاحب ندارد و همه در زمینه عقاید صحبت می‌کنند؛ ضمن اینکه بحث عقاید، بحث پیچیده‌ای هم هست.

۴-۲- تشتت در مسایل عقیدتی حتی بین علما

[۵+] بین خود علمایی که متخصص هستند تا ۱۸۰ درجه گاهی اوقات در همین مباحث فاصله است. اینکه برخی بزرگواران [به عنوان موضع گیری در برابر سخنان آقای روحانی] می‌گویند: درس خواندی؟ و درس نخواندی؟ و درست یادت رفته؟ و از این حرفا، این حرفای چندان جالبی نیست که بگویند بی سوادی. اگر بی سوادی، یک بام و دو هوا که نمی‌شود. بی سوادی، چرا خبرگانی؟ نمی‌شود که اینگونه نگاه کرد.^۱

[۶+] ضمن اینکه مسأله عقاید، مسأله‌ای است که واقعاً یک تشتتی در آن وجود دارد؛ ضمن اینکه بزرگان و علما خیلی اوقات رو به تکفیر یکدیگر هم نمی‌آوردند. مثلاً شیخ صدوق به چیزهایی قائل است که اگر امروز آقای روحانی (یا اصلاً کسی) قائل باشد، پدرش را در می‌آورند. مثلاً شیخ صدوق قائل به «سهوُ النبی» است. قائل به این است که نبی در کارهایش، سهو می‌کند. ببینید چه اندیشه‌ای است؟ حالا اینکه آیا می‌شود مشورت داد؟ و می‌شود نقد کرد؟ کجا می‌شود نقد کرد و کجا نمی‌شود نقد کرد؟ [۱۰-] اینگونه نداریم که مثلاً یک قول [واحدی داریم که] معلوم است که معصوم است. ما الان علمایی داریم که مشورت کردن امام را یک کار صرفاً ظاهری می‌دانند که مشورت امام برای روحیه دادن به بقیه است. [در مقابل] یک سری علمایی داریم که می‌گویند امام واقعاً مشورت می‌کند. یعنی می‌خواهد بر داشته‌ی خود بیافزاید. چرا؟ نه اینکه علم غیب ندارد. قاعده‌ی او در دنیا بر اساس بینات و ایمان است و بر اساس ظواهر است و بر اساس ظواهر ممکن است یک موضع جنگی را انتخاب بکند و در این انتخاب یک جنگجوی بهتری بیاید و بگوید این موضع جنگی که انتخاب کردید خوب نیست و آنگونه خوب است و بعد پیامبر هم عمل کند. یا مثلاً در امور غیر الهی مشورت بگیرد و واقعاً هم مشورت بگیرد. ما قائل به این هستیم. بعضی‌ها می‌گویند این‌ها فیلم است و بعضی‌ها هم

۱. مشکل ما، التهاب سیاسی در همه‌ی بحث‌هاست

[۱۱+] مشکل ما این است که همه‌ی مباحث در کشور ما رنگ و بوی سیاسی پیدا می‌کند. این یک مشکل است. شاید باید به آن آقا گفت که چون غلبه‌ی بحث سیاسی روی شما زیاد است شما بحث اعتقادی نکن چون که مباحث سیاسی می‌شود. و گر نه این بحث سر جای خودش یک بحث اعتقادی است و اصلاً هم لزومی به دعوا و درگیری هم نیست. یک بحث اعتقادی در کتب اعتقادی ماست که اصلاً پرونده‌اش هم مختومه نیست که الان یک گونه‌ای می‌گویند که پرونده‌اش در مباحث اعتقادی ما مختومه اعلام شده است. نه اینگونه نیست.

[۱۲+] فلذا ما مشکل «التهاب سیاسی» در همه‌ی بحث‌ها داریم. حالا این بحث‌ها که هیچ، شما اگر بخواهید یک اتوبان را دو طبقه بکنید، در کل دنیا، تصمیم فنی محاسباتی است که یک اتوبان باید دو طبقه بشود و یا نشود؛ ربطی به مباحث سیاسی ندارد. در ایران یک بحث سیاسی می‌شود که یک اتوبان باید دو طبقه بشود و یا نشود؟ باید یک بزرگراه بزئیم یا بزئیم؟ باید هواپیما بخریم یا نخریم؟ یعنی همه‌ی مباحث سیاسی است. و نظام سیاسی ما با نظام اداری ما به شدت قروقاطی است. مثلاً با جناح‌ها تعیین می‌شود که ما باید بالاخره هواپیما بخریم یا قطار بخریم. همه چیز کشتی مطلقاً. می‌بینی نگاه فنی نمی‌شود که مثلاً هنر جایگاهش چیست؟ هنرهای این مدلی داریم یا نداریم؟ یک سری هنرمندان بنشینند و بحث کنند که هنرهای این مدلی هست یا نیست؟ کجا داشتیم؟ مورد نظر ائمه بوده یا نبوده است. خطراتش چیست و چالش‌هایش و تهدیدات و فرصت‌هایش چیست؟ نمی‌نشینیم بحث کنیم؛ کلاً تبدیل به یک بحث سیاسی می‌شود برای تسویه حساب عده‌ای با عده‌ای. می‌خواهد بحث نقد معصوم باشد؛ بحث کشتی مطلقاً باشد و یا هر بحث دیگه‌ای باشد یا اصلاً بحث فنی-عمرانی باشد. خودش یک بحث سیاسی است.

معتقدند که واقعیت دارد. بعضی‌ها به این قائلند معصوم ضمن اینکه معصوم است، ممکن است یک جاهایی یک اشتباهاتی داشته باشد. بعضی‌ها می‌گویند معصوم معصوم است و اشتباه ندارد اما نقد وارد است و می‌شود نقد کرد؛ به عبارتی مشورت داد. ما همه این‌ها را جزو اقوال داریم. اینکه بگویند فلانی درس خوانده یا درس نخواندی؟ می‌گوییم ما قائل به سهو النبی داریم از شیخ صدوق که دو تا کتابش دو کتب اصلی حدیثی شیعه است.

۳-۴- در کلیات عقاید، تحقیق؛ در جزئیات، رجوع به مرجع یا رسیدن به اجتهاد

[۸-] اینکه می‌گویند عقاید تحقیقی است، من این حرف را قبول ندارم که عقاید تحقیقی است. یک بخشی از عقاید است که تحقیقی است و گرنه اصلاً نمی‌شود همه عقاید را تحقیقی کرد. اینقدر پیچیدگی‌هایی دارد که اگر ما پیچیدگی‌های فقهی داریم، به مراتب بیشتر در بحث‌های کلامی و عقیدتی پیچیدگی‌هایی داریم. همین‌گونه که در بحث‌های فقهی نمی‌شود گفت که همه بروند مجتهد بشوند و این معنی ندارد، خود قائل شدن به قولی و اعتقاد به یک اعتقادی یک چیزی است که انسان باید یک حجتی داشته باشد که من الان به این نکته معتقدم. حالا می‌تواند بگوید من برای چی به این نکته معتقدم؟ بگوید آقای جوادی گفته است. لزومی ندارد هر آنچه که مثلاً آقای مطهری گفته و با دقت‌هایی درآورده، من در آن‌ها هم دقت کنم یا مثلاً آقای مطهری این‌ها را در آورده من هم باید این‌ها را در بیاورم و خودم باید مجتهد شوم. یک کلیاتی از بحث اعتقادی است که این کلیات را باید بروم و محققانه واردش شوم. این همان هست که شاید می‌گویند: عَلَیْكُمْ بِدِينِ الْعَجَازِ، به دین عجزه‌ها سفارش می‌کنند. یک کلیاتی را من قبول می‌کنم: «قرآن کتاب خداست. پیامبران آمدند و خدا هست...» و یک چیزهای کلی در این حدود حتماً باید تحقیقی باشد. اگر بخواهیم قائل شویم که در تمام جزئیاتش باید تحقیقی باشد؛ واقعاً نمی‌شود.

[۷-] این‌ها یک سری مباحث کلامی-عقایدی است که به نظر می‌رسد آدم‌ها باید وضعیت خودشان را در بحث کلامی و عقایدی مشخص کنند. مثلاً بگویند ما از مراجع عقیدتی عقایدی را قبول داریم که مثلاً آقای مطهری می‌گوید، یا عقایدی را قبول داریم که آقای جوادی می‌گوید؛ عقایدی را قبول داریم که آقای مصباح می‌گوید. عقایدی را قبول داریم که آقای کبیک می‌گوید. بالاخره یک مرجع عقیدتی برای خودش قائل شود و عقاید را باید اینگونه قبول کند.

[۱۴-] ولی این را به عنوان تذکر مجدد عرض می‌کنم که واقعاً یک مرجعیتی برای خودتان و دیگران قائل شوید. مثلاً یک نفر بگوید من که متخصص در عقاید نیستم و کارم هم این نیست. من مرجع عقیدتی‌ام مثلاً آقای مطهری است. اگر هر بحثی شد و گفتند: عقاید شما در این زمینه چیست؟ بگویم عقاید من همان عقاید آقای مطهری است. یا مثلاً آقای مصباح یا عقاید آقای جوادی و یا عقاید کسی که همین‌گونه که در فقه مرجع تعیین می‌کنند [در زمینه عقاید و کلام] مرجعیتی داشته باشد. لذا ما خودمان داریم حرف‌های خودمان را می‌زنیم؛ البته حرف‌های خودمان را می‌زنیم فکر می‌کنیم داریم از قرآن می‌زنیم. ولی حالا این اعتقادی که می‌گویید اینگونه است یا آنگونه؟ و این اعتقادی که دارید می‌گویید، بقیه دارند یا نه؟ ما سعی‌مان بر این است که مستند و متکی بر آیات قرآن باشد که مهم‌ترین سند ما هست. ولی بحث عقاید سر جای خودش بحث بازی هست. یا سعی کنید که در آن متخصص شوید و یا به نظر متخصصین مراجعه کنید. حالا من نمی‌گویم تقلید کنید. چون بعضی‌ها تا می‌گویید تقلید می‌کنید، بدنشان کهیر می‌زند و برای پوستشان خوب نیست! برای همین رجوع به متخصص می‌کنید برای اینکه مشکل پوستی پیدا نکنید! قاعده این است که هر جا

انسان نمی‌فهمد رجوع به متخصص می‌کند و اینجا هم رجوع به متخصص می‌کنید و به آن قائل می‌شوید و اگر هم یک جا در وز قیامت خرتان را گرفتند که برای چه به این مطلب قائل شدی؟ بگو خب من که نمی‌دانستم، آقای جوادی خودش را در این عقاید خرد کرده؛ چرا من قائل شدم؟ چون آقای جوادی به این قائل شدند. کما اینکه در فقه‌اش هم همین است. در فقه هم اگر به شما گفتند چرا این کار را انجام دادی؟ شما می‌گویید مگر من فقیه بودم؟ رجوع به متخصص کردم و آقای فلان گفته بود اینگونه اشکال ندارد. و من هم عمل کردم.

۴-۳-۱- راز نجات در عدم استکبار

[۱۷-] مهم این است که آدم استکبار نداشته باشد. کاملاً در بحث‌های فقهی و اصولی بحث می‌شود که اگر استکبار نداشته باشد در برابر قول حق؛ و لو اینکه اشتباه کند (حتی اگر اشتباه کند) آن اشتباه خالی از حسن نیست حتی اگر کبائر باشد. یک کار اشتباهی انجام می‌دهد اما استکبار ندارد. عرض کردم علامه در بحث‌های رساله الولایه‌شان به طور مفصل راجع به روایت این بحث که حتی اگر کسی در دین دیگری باشد و آدم مستکبری نباشد و بخواهد حق را بفهمد ولی به یک دین دیگری افتاده و یک گزارش‌های دیگری برایش شده است، بابایش هندو بوده و مادرش چه بوده و آن بودایی بوده؛ این الان اینگونه شده است. من آدم هندو و بودایی نورانی کم ندیده‌ام. در این سفرها این‌ها را دیده‌ام. خلاصه به معارفی رسیده‌اند. گاهی روایات خود ما این‌ها را می‌ستاید و راجع به کسری و قیصر و حاتم طایی که کافر بوده اند، چه تعاریفی در روایات خودمان داریم. به دلیل وجودهای سخاوتمند بخشنده و رعایت‌هایی که دارند و آیاتی که داریم که (۸۲ مائده) أَقْرَبَهُمْ مَّوَدَّةَ الَّذِينَ آمَنُوا... نزدیک‌ترین کسان به کسانی که ایمان آوردند... الَّذِينَ قَالُوا إِنَّا نَصَارَى... نصارا هستند... ذَلِكَ بِأَنَّهُمْ قَسِيصِينَ وَرُهْبَانًا... به خاطر اینکه اینها قسیسین و رهبان‌اند... وَأَنَّهُمْ لَا يَسْتَكْبِرُونَ؛ و به خاطر اینکه استکبار ندارند. چون استکبار ندارند رابطه‌شان با مؤمنین خوب است.

در جلسه‌ی آینده...

[۷۷+] در جلسه‌ی آینده وارد یک پروسه‌ی خیلی وقت‌گیر [می‌شویم] با ابعاد مختلف که ماجرای اتمام سرنوشت بنی‌اسرائیلی هاست. یک چیزهایی در آیات ۵۱ [سوره‌ی مبارکه‌ی بقره] گفتیم که اینجا باید متمیم آن را عرض کنیم؛ از آیات سوره‌ی مبارکه‌ی اعراف هم کمک می‌گیریم که [نشان دهیم] ماجرای این داستان و در کل فرآیند بنی‌اسرائیل چه نقشی پیدا می‌کند و ماجرای رفع کوه طور و یک پیمان این مدلی گرفتن در بحث کوه طور [باز خواهد شد] که رفع کوه طور و پیمان کوه طور محتوایش چیست که امروزه ما هم درگیرش هستیم. (و نیز این موضوع که) ماجرای طور چطور گره خورده به ماجرای [جل]؟ همانطور که در آیه گره خورده است. معارفش چیست. [۵۳+] ما احتمالاً سر این آیاتی که در خدمتشان هستیم، یک مقدار زیادی بایستیم. حداقل سه چهار جلسه. به دلیل اینکه جایگاه بحث عجل و بحث رفع طور و پرونده مختومه شدن این قوم، در این صفحه (۱۴) است. که قوم بنی‌اسرائیل تقریباً از آن قوم برگزیده بودن خارج می‌شوند. من این‌ها را باید با چندین تا اینطرف و آنطرف کردن آیات بیاورم تا بحث واضح شود.

این‌ها را ان‌شالله باید در جلسات آتی، بیان کنیم.

صلوات!